

بخش رجال

ابوالفضل شکوری

مدرس از نگاهی دیگر

مقاله حاضر که ضمن بررسی رمز ناشناختگی شهید سیدحسن مدرس، عناصر تشکیل دهنده بافت شخصیت و جاذبه‌های دینی و حوزهای او را نیز مورد توجه قرار داده و درحقیقت شهید مدرس را از يك زاویه دید جدیدی به بررسی نشسته است، در اصل به تاریخ ۶۵/۹/۹ در دانشگاه اصفهان به مناسبت نخستین سمینار بزرگداشت شهید مدرس به صورت سخنرانی توسط نگارنده ایراد شده است، که اینک با بهره‌ای تغییرات و گونه‌ای ویرایش با توجه به مناسبت خاص ایام و خصوصیات موجود در مقاله، در ادامه سلسله مقالات «سیره صالحان» درج می‌گردد.

ژورنال دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

رمز ناشناختگی مدرس

... موضوع سخن، مرحوم سیدحسن مدرس فقیه و سیاستمدار نامدار معاصر است که آوازه او بیشتر پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران به گوش نسل حاضر رسیده است. او فقیه و سیاستمدار «مردم‌واره‌ای» بود که در يك مبارزه همه‌جانبه با استبداد حکام داخلی، استحمار و خرافات رایج و سلطه استعمار خارجی همزمان می‌جنگید. او متعهد به اسلام و مدافع راستین حقوق و منافع مردم

بود. از این رو، من نیز سخنان را با حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌کنم.
رسول خدا (ص) فرمودند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، یعنی
مرکب قلم دانشمندان برتر و ارزشمندتر از خون شهیدان است.
مدرس از جمله کسانی است که می‌تواند مصداق این حدیث شریف باشد.
و سپاس خدای را که اینک در شرایطی راجع به این شخصیت بزرگ به بررسی
نشسته‌ایم که حکومت پادشاهی ساقط شده و جمهوری اسلامی جایگزین آن گردیده
است، و زمینه‌ای فراهم شده برای تحقق بسیاری از اهداف و آرمانهای اسلامی، و
احیا و معرفی بسیاری از قهرمانان متعلق به امت بزرگ اسلام، که از جمله آنان،
اسوه جهاد و مقاومت و الگوی فقاقت و نمونه زهد و تقوا و به قول یکی از نویسندگان
متعهد «ناشناخته‌ای مشهور»، یعنی آیت الله «سیدحسین مدرس» است که این
اجتماع بابرکت به منظور تجلیل از مقام او و آشنایی با ابعاد مختلف شخصیت
ممتاز و نمونه آن بزرگوار تشکیل یافته است.

برادرانی که در جهاد دانشگاهی اصفهان، برای نخستین بار عهده‌دار برگزاری
این سمینار در ایران شده‌اند، شایسته قدردانی هستند و امتیاز پیشتازی را - که آیه
شریفه «السابقون السابقون اولئك المقربون»^۱ به ارزش والای آن اشاره دارد - در
حرکتی فرهنگی و انقلابی به خود اختصاص داده‌اند.

راجع به مرحوم مدرس حرف زیاد است و همین طوری که عرض کردم ایشان
«ناشناخته‌ای مشهور» هستند، یعنی در عین نامداری به‌راستی ناشناخته‌اند. لذا در
ابعاد مختلف می‌توان راجع به شخصیت ایشان سخن گفت. در این مدتی که در
حضور سروران محترم هستم و مصدع وقت شریف شما می‌شوم، تا آنجایی که
اطلاعاتم اجازه می‌دهد و تا آنجایی که منابع تاریخی و اسناد قابل دسترسی یاری
می‌کند، سعی خواهم کرد پرده‌هایی را از چهره شخصیت علمی، حوزه‌ای و فقهاتی
شهید مدرس کنار بزنم، تا آن شخصیت بسیار ممتاز و درعین حال بسیار گم و
ناشناخته مدرس در بعد علمی و فقهی، در حد امکان شناخته شود. از این رو باید
عزیزان توجه داشته باشند که موضوع اصلی سخن ما شخصیت علمی و حوزه‌ای
شهید مدرس است، لکن پرداختن به این کار بدون اشاره به ستم بزرگی که
جریانهای تاریخنگاری حاکم بر ادب و فرهنگ معاصر ایران، بر امثال ایشان روا
داشته و در گمنام ساختنشان کوشیده‌اند، چندان جالب نخواهد بود. لذا سخنی
نیز درباره این جریانها و تیولدارانشان خواهیم گفت.

مدرس تاکنون در ایران بیشتر به عنوان يك سیاستمدار شناخته شده است،

و به عنوان يك روحانی وارسته که در عالم سیاست از پاره‌ای تیزهوشی‌ها و نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و درعین حال از خلوص و ایمان و نستوهی در درجه‌عالی بهره‌مند بوده، شهرت یافته است؛ یعنی مدرس صرفاً به نام يك شخصیت سیاسی زاهد مخلص شناخته شده است. اما مدرس فقط این نیست، مدرس قبل از آنکه يك سیاستمدار و يك سیاست‌شناس باشد، يك دانشمند اصولی سترگ، و يك فقیه برجسته و بزرگ است، درست هم‌ردیف اصولیون و فقهای بزرگی همچون کمپانی، نائینی و امثال آنان؛ و شاید انسان بتواند به خودش جرئت بدهد و بگوید از نظر آشنایی به مبانی علم اصول (و نه از جنبه نوآوری در این رشته) در حدی نزدیک به مقام اصولی مرحوم شیخ مرتضی انصاری که معلم همه اصول‌دانان متأخر است. و البته این حرفی که بنده می‌زنم چندان مبالغه و اغراق نیست، دلیل دارد، و دلیل آن را نیز عرض خواهم کرد. اما متأسفانه مدرس به این صفت بارز خود، یعنی علم و دانش و فقاقت هنوز شناخته نیست، و به همین دلیل است که ملت ما علی‌رغم تأکیدات و سفارشهای مکرر و هدایتگر امام امت (قدس سره) راجع به اینکه از اصول اندیشه و افکار مدرس، خط فکری و سیاسی مدرس باید استفاده کرد، هنوز در بهره‌گیری از رهنمودهای شایسته او در سطوح و ابعاد و گوناگون، از تعلیمات و شخصیت او، طرفی برنبسته‌ایم. علتش این است که ایشان ناشناخته‌ای مشهور هستند و بعد فقهی و مقام علمی‌شان نیز همین طور است. البته این ناشناختگی دلیل دارد، منحصر به مدرس هم نیست. تمام قهرمانان اصیل و همه چهره‌های تاریخ ساز ما، در تاریخ مکتوب معاصر کشور گم و ناشناخته هستند و آن‌گونه که باید شناخته بشوند، شناخته نشده‌اند.

علت این ناشناختگی نیز این است که جریانهای تاریخنگاری منحرف و بیگانه‌پرست در ایران معاصر، سلطه و حاکمیت داشته‌اند. و این جریانها زندگینامه و شرح احوال شخصیت‌های ملی و مذهبی ما را تحریف کرده‌اند، و یا در صورت امکان، آنان را از تواریخ خود حذف کرده‌اند. تاریخنگاری حاکم بر مراکز علمی و دانشگاهی جوامع اسلامی، از جمله ایران، تاکنون با ماهیت و شیوه ضد اسلامی خود هر نوع حرکت و یا چهره مردمی و اسلامی و مبارز را از تاریخ مکتوب معاصر حذف و یا محتوای آن را تحریف کرده‌اند. من در اینجا در حدی که فرصت اجازه بدهد به عنوان مقدمه بحث، در تشریح علل ناشناختگی شخصیت علمی و حتی شخصیت سیاسی مرحوم مدرس، به معرفی فشرده جریانهای تاریخنگاری حاکم بر فرهنگ ایران معاصر، خواهم پرداخت.

جریانهای تاریخنگاری و نقش آنها در ناشناختگی امثال مدرس

جریانهای تاریخنگاری موجود در عالم اسلام و ایران معاصر را می شود به چند دسته متمایز تقسیم بندی کرد:

۱ - جریان تاریخنگاری فراماسونری

این جریان، يك جریان تاریخنویسی فعال و نیرومندی است که در جهان اسلام وجود داشته و دارد و در ایران نیز فعال بوده است. و حتی بعد از انقلاب نیز با آن مبانی خاص و ارزشهای ویژه خودشان، در بسیاری جاها تیول تاریخنگاری را در انحصار خودشان دارند، تاریخ کشور ما، تاریخ ملت قهرمان ما را در سراسر جهان اسلام تحریف کرده اند و نگذاشته اند شخصیتهای اصیل، الگو و الهام بخش امت ما، برای این مردم آنگونه که لازم است، شناخته شوند.

جریان تاریخنگاری فراماسونری با برجسب زندهای مختلف و یا بایکوتهایی که در مورد این قبیل قهرمانان انجام داده، مانع از این شده است که ملتها این قهرمانان را بشناسند. اگر شما کتابهایی را که از این جریان در تمام جهان اسلام، از جمله در ایران، در عالم کتب و مطبوعات نشر نشده است، ملاحظه کنید، می بینید که درصد عظیمی از کتابهای تاریخی ما را بعد از مشروطه و در ایام مشروطه، اینان نوشته اند، و این به راستی يك فاجعه فرهنگی است.

طبیعی است که فراماسونرها امثال شهید مدرس و دیگر قهرمانان همسو، همفکر و هم ارزش مدرس را در تاریخ بایکوت کنند، و یا اینکه شخصیتشان را وارونه ترسیم کنند، و یا اینکه در صورت امکان، اساساً آنان را از تاریخ حذف نمایند. همان طوری که علاوه بر شخصیتها، حوادث و رخدادهای مهم را نیز از تاریخ حذف کرده اند.

از باب مثال اغلب کتابهایی را که راجع به تاریخ معاصر نوین ایران در قبل از انقلاب اسلامی نوشته شده، ملاحظه بفرمایید می بینید که هیچ اشاره ای راجع به قیام خونین و مردمی پانزدهم خرداد سال چهل و دو، در این قبیل کتابها دیده نمی شود. چرا که آنان می خواستند حتی نام ۱۵ خرداد را نیز از تاریخ حذف کنند. این از باب مثال بود که ذکر کردم وگرنه همه حوادث مردمی و رجال اصیل ما دچار چنین سرنوشت غمباری شده اند.

مثلاً شما می بینید که مورخان استعماری و نیز دربار پهلوی جریان فرقه

دمکرات آذربایجان و پیشه‌وری را و همچنین دیگر جریانهای فکری و سیاسی معارض و مخالف رژیم شاه را در تاریخ آورده‌اند، و ماجرای اتفاقات مربوط به آنان را ذکر کرده‌اند. . . .

۲ - تاریخنگاری درباری

جریان تاریخنگاری دیگری هست که می‌توان از آن به «تاریخنگاری درباری» تعبیر کرد که در کار خود از دربارها الهام و برنامه می‌گرفته است. این شیوه تاریخنویسی در تاریخ ایران و اسلام ریشه بسیار طولانی دارد، و به دوران خلافت بنی امیه و بنی عباس و شاهان پیش از اسلام می‌رسد. در زمان معاویه بود که دسته‌ای از حدیث‌سازان و تاریخ‌سازان (یعنی جعل و تحریف‌کنندگان تاریخ اسلام) به دستور حکومت وقت شروع کردند به تاریخ‌سازی، چهره‌پردازی و خلاصه تحریف تاریخ در جلد راویگری و حدیث‌گویی. به همین دلیل است که می‌بینیم در مجموع تاریخ اسلام آن‌جریانی که همیشه مورد بی‌حرمتی قلمداران درباری قرار داشته و آن‌جریانی که همیشه به آن دشنام می‌داده‌اند و زیر شلاقهای قلمی نویسندگان و مورخان و محدثان درباری قرار داشته است، همانا جریان مقدس و مظلوم «اهل بیت پیامبر(ص)» و خاندان علی(ع) بوده است. چنانکه بعد از آنان تشیع و فقهای مظلوم اعصار بوده‌اند که از طرف بنی عباس و دیگر حاکمان اعصار، مارکهای مختلف خورده و مسلوب‌الید گردیده‌اند و قلمداران و مورخان درباری وابسته به قدرتهای حاکمه همه جا آنان را مورد فحاشی قرار می‌داده‌اند. در زمان حاکمیت خاندان پهلوی نیز این مسئله به قوت خود باقی بود که دربار برای عده‌ای از تاریخنگاران، امکانات عظیم رفاهی و تحقیقاتی از قبیل اعطای بورس، اعزام به خارج و غیره را فراهم می‌آورد و همه امکانات پژوهشی و مطبوعاتی در اختیار آنان قرار می‌داد، و درعین حال برخی از آنان کوشش می‌کردند که خودشان را در ظاهر وابسته به دربار و قدرت حاکمه نشان ندهند و روی وابستگی شان به بیگانگان نیز روپوش بکشند. آن وقت آنان می‌رفتند تحقیقات می‌کردند و تاریخ مردم و سرزمین ما را می‌نوشتند، و در واقع آن را تحریف می‌کردند.

من اکنون نمی‌خواهم به افشاگری این مورخان با نام و نشان بپردازم، برخی از آنان اسناد وابستگی به مراکز ضد مردمی رژیم شاه را نیز دارند. برخی از قلمداران آن زمان، علاوه بر اینکه خودشان در مقام اغفال مردم و تحریف تاریخ سرزمین ما بودند، کوشش می‌کردند به عنوان «دلایلهای فرهنگی» نیز میان دربار شاه و

روشنفکران نقش بازی کنند و روشنفکران را فریب بدهند و آنان را به طور ناخواسته به خدمت تاریخنگاری درباری بکشانند. نمونه‌ای از این افراد مرموز و پیچیده احسان نراقی است که از دلالت‌های شناخته شده فرهنگی برای جذب روشنفکران به دربار و جناح استعمارپسند روشنفکری است.

۳- جریان تاریخنگاری الحادی و مارکسیستی

در ایران معاصر، جریان تاریخ‌نویسی دیگری نیز وجود داشته است که بعد از انقلاب مشروطیت و به‌ویژه در دوران منحوس پهلوی اوج گرفت و گسترش پیدا کرد، این جریان همان جریان الحادی و مارکسیستی است که ریشه در آن سوی مرزها دارد.

عوامل بومی این جریان نیز که بیشتر کار خود را از راه ترجمه متون تاریخی روسی و مارکسیستی مربوط به ایران دنبال می‌کردند، کوشش‌شان بر این بود که شیوه نگارش و تحلیل تاریخ با متد مورد قبول مارکسیستها و ملحدین را در ایران نشر بدهند. انبوهی از کتابهای تاریخی معاصر در ایران را این قبیل کتابها تشکیل می‌دهند که هیچ ربطی به تاریخ واقعی سرزمین و مردم ما ندارد، و یک تاریخنگاری فرمایشی و قالبی از پیش ساخته است که رسالتش تحریف حقایق تاریخی به نفع بلوک شرق و بینش منحرف ماتریالیسم تاریخی است.

۴- جریان تاریخنگاری ناسیونالیستی

جریان دیگری که در ایران وجود داشته، جریانی است که خود را به اصطلاح جریان تاریخ‌نویسی «ملی» معرفی می‌کند، لکن اصطلاح درست آن همان تاریخنگاری ناسیونالیستی یا «قومی» است. جریان تاریخنگاری قومی کوشش داشته در ظاهر خود را وابسته به دربار و به جریانهای تاریخنگاری فراماسونری و یا مارکسیستی نشان ندهد و با عنوان و محور قرار دادن «ملیت» و «قومیت ایرانی» مشغول به تحلیل و نگارش تاریخ ایران باشد، چنانکه در کشورهای عربی و در کشورهای آفریقایی و آسیایی نیز با محور قرار دادن قومیت‌های محلی آن سرزمینها، مشغول به نگارش تاریخ و تحریف حقایق بشوند، و از این طریق به اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدایی تحت عنوان دروغین مثلاً عرب‌ستیزی در ایران و عناوین مشابه در دیگر سرزمینها بپردازند.

شما اگر کتب و آثار اینان را که در زمینه تاریخ اعم از تاریخ اسلام و ایران و

دیگر اقوام مسلمان کتاب نوشته‌اند، ملاحظه نمایید، می بینید که به بهانه‌های واهی و به انگیزه ترویج يك ملت ویژه، در ابعاد گسترده، با اسلام، قرآن و تشیع مبارزه و ستیز کرده‌اند.

شهید مطهری آن «دردمند تنها» کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران را در برابر این جریان تاریخ‌نویسی و تیولداران آن نوشته‌اند. ایشان با تألیف این کتاب خواستند ثابت کنند که جدا کردن ایران و اسلام از یکدیگر، خیانت به اسلام و ایران است. همان‌گونه که ایرانیان هوشمند خدمات ارزشمند به فرهنگ اصیل اسلامی و ترویج و تحکیم آن، انجام داده‌اند، اسلام نیز در شکوفاسازی استعداد ایرانی نقش مهمی داشته و این دو در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر مطرح‌اند. آری، تاریخ‌نگارانی که تحت نام عرب‌ستیزی در واقع اسلام‌ستیزی می‌کنند، حلقه‌ای از يك زنجیره استعماری هستند.

این هم يك جریان تاریخ‌نگاری است که مرحوم مطهری در مبارزه علمی و عملی با آن بیش از هر کس دیگری نقش و سهم دارد. ایشان در جای‌جای خدمات متقابل... تألیفات وابسته به این جریان - از قبیل دو قرن سکوت و غیره - را عالمانه به نقد نشسته و انحرافشان را نشان داده است.

۵ - تاریخ‌نگاری اسلامی

در تاریخ معاصر ایران نمونه‌هایی از يك شیوه دیگر تاریخ‌نویسی وجود داشته است که شاید در مقام ثبوت بتوان گفت يك جریان بوده ولیکن در مقام اثبات هرگز جریان نامیده نمی‌شود. این نوع تاریخ‌نگاری اصول و شیوه‌های علمی و خردپذیر خود را داراست، لکن عملاً محکوم و منزوی بوده است. و آثار و تألیفات چشمگیری ندارد. این را می‌توان شیوه تاریخ‌نگاری اسلامی نامید که در دو شاخه قابل تفکیک و شناسایی است:

الف - تاریخ‌نگاری سنتی

ب - تاریخ‌نگاری اصیل اسلامی

شیوه تاریخ‌نگاری سنتی مبتنی بر اوهام، خواب و رؤیا و بدون توجه به علل و معلولهای طبیعی و اجتماعی است. لذا گزارش مجهولات تاریخی، خرافات، و نقل محتویات کتابها بدون تحلیل و بررسی میزان خردپذیری محتوا و صحت سندهای آنها، و بدون مقابله روایات مختلف و انتخاب درست از نادرست، صورت می‌گرفته است و «رؤیازدگی» و افسانه‌پرستی بر همه مطالب آن چیره است. در ظاهر

آنها را افراد مسلمان می نوشته اند و از این رو کوشش شده است تا به نام اسلام نیز سکه بخورد، لکن باید بگویم که این نوع تاریخنویسی هیچ ربطی به اسلام ندارد، این جدا از اسلام است و تاریخنگاری سنتی نام دارد. درست مانند آداب و رسوم سنتی و عقاید سنتی (مانند عقیده به نحوست عدد ۱۳، برپا داشتن مراسم نوروز، هفت سین و...) . بنابراین باید حساب این قبیل آثار تاریخی را از حساب اسلام و تاریخنگاری اصیل اسلامی که اصول آن در قرآن و نهج البلاغه و کتب درایه و رجال بیان شده است، از هم جدا کرد. این نوع تاریخنویسی بومی به دلیل خرافات زدگی، زمینه تاریخنویسی های استعماری و مغرضانه را در ایران آماده گردانید، و متأسفانه برخی از اشخاص و محافل هنوز هم عملاً مروج آنند.

در مقابل این شیوه، شیوه تاریخنگاری اصیل اسلامی قرار دارد که در تاریخ معاصر برخی از بزرگان اندیشه اسلامی خواسته اند براساس آن تاریخنگاری کنند و در این راه قلم به دست گرفته و وارد عمل شده اند، لکن عملاً توسط زورمندان حاکم زمان سرکوب و کار تاریخی شان نیز ضایع شده است، و خودشان نیز در اثر القائات مزوران بایکوت گردیده اند. در رأس این جریان شهید سیدحسن مدرس قرار دارد و بعدها نیز کسانی همچون استاد مرتضی مطهری و غیره آن شیوه را پی گیری کردند و برخی آثار تاریخی ابتکاری و مفید را پدید آوردند.

در برخی از آثار اجتماعی - تاریخی مرحوم جلال آل احمد نیز به ویژه آنهایی که در دوره اخیر و پایانی زندگی خود یعنی «دوره استبصار» و دوره گرایش مجدد به اسلام، نوشته است نیز روحیه آزادگی و اسلام گرایی در گزارش حقایق اجتماعی و تاریخی مشاهده می شود.

اما آن شیوه تاریخنویسی بسیار اصیل اسلامی که سرکوب شده همان است که مرحوم مدرس به آن جریان فکری مربوط می شده است و حتی می توان گفت مؤسس آن بوده است. ایشان درباره تاریخ معاصر کتاب بسیار ارزشمندی به نام کتاب زرد نوشته اند که هنوز از آن سرنوشت غمبار خود بیرون نیامده و به صورت خطی و متروک باقی مانده است.

او می گوید این کتاب را از این نظر که به گزارش و بررسی تاریخ دوران افسردگی، غفلت و بدبختی و خلاصه عصر خزان و فصل پاییز کشورش مربوط می شده است، «کتاب زرد» نامیده است.

این کتاب که ما برگزیده هایی از آن را شنیده و خوانده ایم دربردارنده یکی از اصیل ترین شیوه های تاریخنگاری اسلامی است، لکن همان گونه که می دانید هنوز

به چاپ نرسیده و عملاً تأثیری در فرهنگ تاریخ‌نویسی معاصر کشورمان نداشته است.

یکی از علمای بزرگ نیز در زمینه تاریخ بیست ساله دوران اختناق رضاخانی کتابی نوشته بوده‌اند، لکن پیش از چاپ به دست ساواک افتاده و جلوی چشمان خود ایشان در آتش بخاری انداخته شده، و او حاصل رنج خود را در میان شعله‌های آتش نظاره می‌کند. و بسیاری از اندیشمندان مسلمان بوده‌اند که آثارشان در دوران عصر شب دچار چنین سرنوشتی شده و از بین رفته است. لذا از شیوه تاریخ‌نگاری اسلامی آثار چندانی موجود نیست.

طبیعی است در يك چنین جوی کسانی که می‌خواستند با این خط فکری و با این جهت‌گیری تاریخ بنویسند چه رنج‌هایی می‌کشیدند. کار مشکل بود. آیا فقط اسناد و مدارک تاریخی را جمع و تدوین کنند تا از بین نرود و یا به بررسی و تحلیل حوادث تاریخی نیز پردازند؟

اگر راه دوم را برمی‌گزیدند نوشته‌هایشان متروک می‌ماند و یا طعمه آتش می‌شد، و اگر اولی را برمی‌گزیدند باز کتابشان اجازه چاپ و نشر نمی‌یافت. از این روست که برخی از مؤلفان به گردآوری جهت‌دار برخی از اسناد و مدارک در مسیر خلاف دربار پرداخته‌اند. اینها از طیف مورخان اسلامی به معنی دقیق کلمه نیستند، از افراد وابسته به آن معنی نیز محسوب نمی‌شوند، اینها گزیده‌هایی از حوادث تاریخی را به‌طور مستقل گردآورده‌اند. مانند تاریخ بیست ساله آقای حسین مکی و امثال او. خوب، طبیعی است که در اوج حاکمیت رضاخانی امثال مدرس و مدرسه‌ها و حوادثی که آنان آفریننده و رهبری‌کننده بودند، در تاریخ شناخته نشود. چند کتابی هم که راجع به مدرس نوشته شده و چاپ شده، بعد از انقلاب اسلامی بود که اجازه نشر یافت.

از این رو، باید گفت مدرس در عین حالی که مانند خورشید در بین مردم مشهور است، لکن «ناشناخته» است. مدرس چون خورشید مشهوری است ناشناخته، هرچند که ما او را می‌شناسیم لکن ماهیت او برای ما مجهول است، شهرت او نیز به برکت خون مقدس اوست، چون او يك «شهید» است و شهید را کسی نمی‌تواند در تاریخ دفن کند، هرکس بخواهد در تاریخ قدیسان، شهدا، صدیقان، انبیا، اولیا و خدمتگزاران واقعی مردم را دفن کند، خودش دفن خواهد شد.

در مورد حضرت یحیی (ع) نکته‌ای وجود دارد که شنیدنی است. می‌گویند

وقتی که حضرت یحیی را سر بریدند، در درون يك تشت طلا در درباری این کار صورت گرفت. يك قطره از خون او در دربار آن ستمگر ریخت، و این خون همچنان می جوشید، هرچه روی آن خاك می ریختند، جوشش آن قطع نمی شد، مرتب می جوشید و بالا می آمد تا همه آنجا را فرا بگیرد.

البته ممکن است این يك سخن سمبليك باشد و نشانگر اینکه خون مظلوم و شهید در تاریخ همچنان سیلان و جریان دارد، و در هر شرایطی بالاخره خود را بروز می دهد، هرچند که ستمگران و جباران بخواهند روی آن خاك بریزند و پنهان دارند.

نام «یحیی» هم ظاهراً در صورت عربی بودن هم‌ریشه با کلمه «حی» است به معنای «زنده» و یحیی یعنی زنده‌شونده، مضارع است و در بطن آن استمرار نهفته است.^۲ باتوجه به اینکه حضرت «یحیی» عرب نبوده و این اسمی است به عربی که خداوند در قرآن برای او انتخاب کرده و شاید مناسبتش نیز این باشد که او به عنوان شهید راه خدا همیشه زنده است، یعنی هر آن دارد زنده می شود، و هر آن خودش را رو می آورد، هرچند که جریانهای غرض آلود و شیطانی تاریخنویسی بخواهند وجود و مظلومیت او را کتمان کنند.

اگر این فرض ما درست باشد، اختصاص به یحیی ندارد، شامل حال همه شهدا و مظلومان تاریخ است. از این باب است که سیدحسن مدرس و امثال او نیز به عنوان شهید راه حق همیشه زنده هستند، هرچند که حکام و مورخان در پرده کتمان نگاهشان داشته باشند. لذا نگذاشته‌اند مدرس علی رغم شهرت خود آنگونه که بوده شناخته شود.

مدرس مکتب سیاسی دارد، لکن تاکنون مکتب سیاسی، بینش سیاسی، مبانی و اصول تفکر سیاسی مدرس مدون نشده است تا در سیاست خارجی و مدیریت داخلی نظام اسلامی ملاك و الهام بخش شود. در زمینه شخصیت سیاسی و اجتماعی مدرس که بسیار مشهور است تاکنون با رعایت این ویژگیها قلمی زده نشده است، تا چه رسد به شخصیت فقهی و حوزه‌ای او که برای همگان کاملاً مکتوم است. لذا من کوشش می‌کنم تا در اینجا دورنمایی از سیما و شخصیت فقهتی و علمی مدرس را ارائه بدهم، لکن با توجه به عدم وجود کارهای قبلی و نیز عدم گنجایش این سمینار مطالب ما بسیار فشرده و محدود و بالطبع ناقص خواهد بود.

جاذبه‌های دینی و حوزه‌ای مدرس

همان طوری که عرض کردم، مدرس فقیه بزرگی است که این نوع جریانهای تاریخنگاری کوشش کرده‌اند تا او را در تاریخ بایکوت کنند و بر شخصیت و مظلومیت او پرده بکشند و حتی اگر توانستند از تاریخ کشور ما نامش را حذف کنند. اما امام خمینی که خود از تبار فکری او بود و در بسیاری از ابعاد باهم مشابهت‌هایی دارند، نام او را دوباره زنده کرد. آن بزرگوار برای هیچ يك از علمای معاصر به اندازه مدرس عظمت قائل نیست، و در مناسبت‌های گوناگون نسبت به او ابراز عشق و علاقه کرده و از شخصیت والایش تجلیل فرموده است.

عامل اصلی این قضیه که شهید مدرس در نظر بزرگانی همچون امام خمینی چنان جلوه و عظمتی دارد که در حد يك فقیه و فرد اسوه و الگو مطرح است، در عناصر و خصایص بنیادین به وجود آورنده شخصیت ممتاز ایشان نهفته است. عناصر اصلی تشکیل دهنده شخصیت مرحوم مدرس را می‌توان در محورهایی که اینک ذکر می‌شود، خلاصه کرد:

- ۱ - تقوا و خلوص برای خدا و قطع طمع از مطامع دنیوی و پست و مقام.
- ۲ - فقاہت و اسلام‌شناسی به معنای درست کلمه و توان تطبیق فروع بر اصول در شناسایی و کشف حکم مسائل مستحدثه و نوپدید سیاسی و اجتماعی و داشتن فراست و فهم عمیق سیاسی و اجتماعی.
- ۳ - ایمان به هدف اسلامی و مردمی خود و تن در ندادن به سازشها و معاملات سیاسی و عدم سازش با مترفین و دشمنان مردم در سخت‌ترین شرایط.
- ۴ - آشنایی به علوم، عرف و زبان دنیای امروز و مبارزه با خرافات، تحجرگرایی و مقدس‌مآبی و تزویر دینی.

این است سیمای مدرس، و همین خصلتهاست که از او يك شخصیت ممتاز و الگو ساخته است. او از نظر دانش و معلومات حوزه‌ای در سطحی بسیار بالا بوده است و تنها هم مباحثه مخصوص مرجع تقلید معروف شیعیان مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی در دوره اشتهار هردوشان در نجف بوده است. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی را که دیگر شما خوب می‌شناسید، او در زمان خود و در مقطعی از زمان مرجع تقلید تقریباً منحصر به فرد جهان تشیع بود. تنها هم مباحثه این شخص در زمان اشتهار به تحصیل و دانش، همان سید حسن مدرس بوده است.

من عرض می‌کنم که در مقام مقایسه شاید بتوان گفت سید حسن مدرس از

برخی جهات بالاتر از مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی بوده است. چرا که فقاہت و معلومات حوزه‌ای او را داشته است و هم مباحثه و هم رتبه او بوده است به علاوه مقام و درک سیاسی و فهم عمیق مسائل اجتماعی که از این نظر نه تنها بر حاج سید ابوالحسن بلکه بر همه اقران خود برتری داشته است. تقوا و زهد و قناعت و دنیاستیزی او نیز مشهور خاص و عام است و سخنی در آن نیست. این است که شاید بتوان گفت او جامعتر از هم مباحثه فاضل و مجتهد خود بوده است. او فقیهی مدیر و مدبر و هوشمند بود.

یکی از کهنسالان و پیرمردان محترم حوزه علمیه قم که از اساتید سابق این حوزه نیز محسوب می شود، در ضمن مصاحبه‌ای که یکی از نشریات ادواری حوزه علمیه با او انجام داده، درباره فضل و مقام و منزلت دینی مرحوم مدرس سخنان تکان دهنده‌ای بیان داشته است^۳. او که اکنون بیش از هشتاد سال دارد، با ناتوانی بدنی و جسمی که تحمل مشقات سفر را برایش دشوار می کند، سال گذشته (منظور سال ۱۳۶۴ ه. ش) وقتی که به مشهد مقدس مشرف شده بود، با این سن و سالش از آنجا نیز به قصد زیارت مزار سید حسن مدرس راهی کاشمر گردیده بود، وقتی که توسط مجله یاد شده از او پرسیده شد شما به کاشمر برای چه رفتید؟ در جواب گفتند که برای زیارت «سید شهید مدرس»، من همان طور که برای زیارت حضرت امام (رضاع) رفته‌م و این را بر خود لازم دانستم، جفا دانستم که از آنجا به زیارت مدرس نروم.

بلی، این قبیل سخنان را پیران ما، کهنسالان حوزه نشین ما در مورد مدرس می گویند. چرا که آنان به منزلت دینی و مقام علم و عرفان او آشنایی دارند. مدرس از نظر آنان بسیار مهم است. وقتی که از عالم مذکور (بهاء الدینی) پرسیده شده که آیا به نظر شما مقام آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه قم) بالاتر بوده یا سید حسن مدرس؟ ایشان جوابی نزدیک به این مضمون داده‌اند که این هر دو فقیه و مجتهد بودند، این جووری نمی شود میان بزرگان مقایسه کرد، لکن باید توجه داشته باشیم که مرحوم مدرس علاوه بر فقاہت دارای «مقام ولایت» نیز بوده است (یعنی در فهم مسائل سیاسی و اجتماعی دست داشته است و در امور سیاسی مسلمین دخیل بوده است) که نتیجه حرف ایشان امتیازدهی به مقام و منزلت مدرس است.

مدرس قابل مقایسه با هیچ یک از علمای معاصر خود نبوده است، زیرا علاوه بر عنصر علم و دانش و فضیلت و تقوا که نوع علمای بزرگ دارا بوده‌اند، او صاحب

ولایت و مجاهد فی سبیل الله بوده است. او با این حال برای تقلید عوام رساله عملیه و توضیح المسائل از خود منتشر نکرد، چون در این وادی نبود و رسالت دیگر داشت. مدرس يك مجتهد جامع و دارای اهلیت افتاء و مرجعیت تقلید بوده است، آثار فقهی و اصولی مخطوطی که از او به جای مانده خود گواه این معنی است. چرا که ما می دانیم که سیدحسن مدرس در ۲۶ سالگی در حوزه علمیه آن زمان اصفهان کتابی در اصول فقه و شرح کتاب رسائل شیخ مرتضی انصاری^(۵) (تقریباً و تصنیفاً) نوشته است که مجتهدان بزرگ و جامع شرایط پنجاه و شصت ساله می توانند چنین کتابی را بنویسند. او دوره کامل تقریرات اصول فقه درس خارج مرحوم آیت الله که از مجتهدان بنام آن عصر بوده، نوشته است؛ ایشان بخش عظیمی از دروس خارج فقه آیت الله سیدمحمدباقر درجه ای را - که از جمله اساتید مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی است، نوشته است. به نظر بنده کتاب او اکنون به همین صورت مخطوط، همسنگ کتاب *اجودالتقریرات* است که یکی از مراجع تقلید محترم کنونی آن را بر پایه درسهای مرحوم نائینی نوشته است. نسخه ای از آن کتاب را یکی از فرزندان آزاده او (نسخه عکسی) به این جانب داده اند که به ضمیمه چند رساله کوچک فقهی است و بسیار عمیق است.^۲

ایشان علاوه بر این، بر کتاب مشهور *آخوند ملاکاظم خراسانی* به نام *کفایة الاصول* نیز تعلیقه نوشته است و اکنون نسخه خطی آن موجود است. کسانی که با عرفیات و فرهنگ حوزه های علمیه آشنایی داشته باشند، و با نظام تحصیل و آموزش حوزه آشنا باشند، می دانند تعلیقه نوشتن بر کفایه آخوند یعنی درک و فهم مقاصد و مطالب آخوند و تحشیه و نقد علمی آن که اصطلاحاً «تعلیقه» نامیده می شود، یکی از بارزترین نشانه های مجتهدین است. و مدرس برای کفایه تعلیقه نوشته است. اما متأسفانه تاکنون حتی حوزه های علمیه ما نیز نسبت به این مقام و منزلت علمی مدرس واقف نشده اند و کسی نمی داند که شهید مدرس در حدی بوده در علم اصول فقه که چیزی از آقایان و آیات عظام کمپانی، نائینی و آقاضیاء عراقی (فضلاء ثلاثه) کم نداشته است، لکن او در نجف و اصفهان نماند و خود را سرگرم تدریس نکرد و در يك مبارزه جان ستوه و دشوار اجتماعی به نفع اسلام و مسلمین شرکت جست و در نهایت نیز پس از تحمل سالها زندان و تبعید و... مظلومانه به شهادت رسید و کتابهای علمی، اصولی و فقهی او دچار سرنوشتی مشابه خود او شدند. یا از بین رفتند و نابود شدند و یا به صورت مخطوط در گوشه برخی از کتابخانه های خصوصی خویشتاوندان و احیاناً مخفیگاههای کتب و اوراق قاچاق، به صورت متروک

درآمدند. روی این است که اکنون در حوزه و دروس نیز به نظرات فضیلاي ثلاثه استناد می شود و نه به نظر مدرس.

این سه بزرگوار (نائینی، آقاضیا و کمپانی) بعد از مرحوم آخوند خراسانی از نظر مهارت در علم اصول فقه سرآمد شمرده می شوند و از نظر احاطه بر فروعات فقهی نیز حضرات آیات آقایان سیدکاظم یزدی مؤلف *عروة الوثقی* و سیدابوالحسن اصفهانی مؤلف *وسيلة النجات* سرآمد شمرده می شوند. شهید مدرس شاگرد برجسته آخوند خراسانی و سیدکاظم یزدی، هم مباحثه خصوصی حاجی سیدابوالحسن اصفهانی و همدوره و همشاگردی آن چند بزرگوار دیگر مانند نائینی بوده است. و علاوه بر اینها از اساتید برجسته بسیاری در حوزه های اصفهان و نجف در فلسفه و فقه و اصول استفاده کرده است. طبق نوشته شخص آن مرحوم در مقدمه کتاب مخطوطش به نام شرح رسائل فقط در اصفهان حضور در درس سی نفر از اساتید را درك کرده است. با این همه علم و دانش و اجتهاد و تألیفات فراوان مدرس تاکنون برای نسل ما و حوزه های علمی ما متأسفانه فقط در حد يك روحانی فاضل و معمولی شناخته شده است. علی رغم اینکه بسیاری از تألیفات فقهی ایشان گم شده و یا از بین رفته، برخی جزوات و رساله های کوچکی که در فقه استدلالی از او به جای مانده، نشانگر عمق فقاہت اوست. مختصر نوشته باقی مانده او از کتاب مفصلی که در مبحث غصب تحریر کرده بود، شناسنامه درخشان فقاہت او را به نمایش می گذارد و توان استدلال و تشقیق شقوق و مانورهای استدلالی و علمی او را می توان در آن جزوه و جزوه های دیگری همچون رساله *قضاء الصلوات الفائتة* و غیره به خوبی مشاهده کرد. نوشته های فقهی او از نظر روش، هم شکل و هم شیوه کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری است بنابراین باید گفت مرحوم مدرس نه تنها از نظر سیاسی در تاریخ بایکوت و مظلوم واقع شده، بلکه از نظر شخصیت حوزه ای و فقهی نیز کاملاً ناشناخته و مظلوم است. شاید دشمنان تفکر انقلابی، عدالتخواه و ستم ستیز اسلامی از احیای شخصیت فقهی او بیشتر هراس داشته باشند، چرا که دشمن از این می ترسد که مدرس به عنوان *یک* مجتهد جامع الشرايط و به عنوان *یک* فقیه مطلق در جامعه مطرح بشود، زیرا نتایج ناخواسته و به اصطلاح «تالی فاسد»هایی دارد که نمی خواهد آنها را تحمل کند.

مدرس از نظر تدریس و شاگردپروری نیز مهارت داشته است. او شاگردان بسیار زیادی را در حوزه علمی خود در اصفهان و در تهران که در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد (همچنین در منزل خود که اسفار تدریس می نمود)، تربیت کرد،

مانند مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی که از فلاسفه و متکلمین و دانشمندان وارسته معاصر است. و نیز مانند الهی قمشه‌ای فیلسوف و مترجم معروف قرآن به فارسی. و بسیاری از علما و فرزنانگان.

مدرس در تدریس نهج البلاغه نیز ید طولایی داشته است و شاگردان زیادی به هنگام تدریس این کتاب در حوزه اصفهان برگرد او جمع شده بودند. تا آنجا که ما می‌دانیم او اولین کسی است که در حوزه‌های علمیه تدریس نهج البلاغه را برای عموم طلاب شروع کرد و به آن رسمیت داد. او از میان مجتهدان و فقهای معاصر نخستین کسی است که نهج البلاغه را به عنوان یک متن درسی برای آموزش اخلاق و عرفان رواج داده است و شخصاً آن را تدریس کرده است. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی که آقای مطهری در مقدمه کتاب سیری در نهج البلاغه یاد نیکمی از او کرده است، در محضر درس مدرس با نهج البلاغه آشنا شده است. مرحوم مطهری نیز از طریق حضور در محضر درس حاج میرزا علی آقا شیرازی نهج البلاغه را شناخته است. بنابراین ریشه اصلی این قضیه به مدرس منتهی می‌شود.

داستان آشنایی مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی با نهج البلاغه، که خود او یکی از اساتید معروف مرحوم آیت الله بروجردی است، به قراری است که از خود آن مرحوم نقل شده است. او می‌گفته است که من از طریق مدرس بودم که با آقایانوس نهج البلاغه آشنا شدم. من بعد از آنکه در نجف اشرف دوره کامل درس اصول فقه و فقه آقایان علما و مخصوصاً آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی را گذرانده بودم و مراحل را طی کرده بودم و معاصر بودم با فتنه مشروطیت که از نجف به اصفهان آمده و از اوضاع و احوال روز وازده بودم. لذا با حفظ لباس رسمی روحانیون از شغل خود انصراف نموده روی به تجارت آوردم، در حالی که در اصفهان نیز همچنان کم‌وبیش از دروس آیت الله سیدمحمدباقر درچه‌ای و امثال او استفاده می‌کردم. روزی به مناسبتی با مرحوم مدرس ملاقاتی حاصل آمد. ایشان ضمن صحبت به من گفت که فلانی شما بیاید تجارت آخرت را در پیش بگیرید، تجارت دنیا در شأن شما نیست. گفتم آقا، تجارت آخرت چیست؟ مدرس فرمود: تجارت آخرت همان درس و بحث و منبر و موعظه و خلاصه زندگی طلبگی است. شما از بازار بپرید و به زندگی طلبگی خودتان روی بیاورید، و به‌طور کامل مشغول درس و بحث شوید.

من از این پند و نصیحت مدرس منفعل و متأثر شدم. و تصمیم گرفتم یک تدریس شروع کنم و یک سری مطالعاتی داشته باشم، یک روز دیگر باز بنا بر مناسبتی می‌خواستم مدرس را ببینم، رفتم پای درس نهج البلاغه ایشان در یکی از

مساجد و مدارس اصفهان (شاید مدرسه صدر یا جده بوده است). و در آنجا دیدم که جمعی از فضلا و بزرگان خاموش نشسته‌اند و مدرس نیز مشغول تدریس متن نهج البلاغه و شرح و تفسیر قطعات آن است. او آنچنان از اشعار و ادبیات فارسی و عربی و امثال عربی شاهد مثال می‌آورد و معضلات و مشکلات آن را می‌گشود که من از قدرت و توانایی علمی و ادبی او در حیرت افتادم و کاملاً تحت تأثیر قرار گرفتم. اما آنچه مرا بیشتر از همه تحت تأثیر قرار داد، بعد ادبی قضیه نبود، بلکه برداشتهای عمیق و هدایتگرانه‌ای بود که مدرس از نهج البلاغه می‌کرد. من در همانجا تصمیم گرفتم از آن تاریخ به بعد همیشه در آن درس شرکت کنم و در آن سلسله درسها مدرس به من بخشید آنچه را که در دنیا و آخرت موجب سعادت من است، او مرا با دنیای ناشناخته و بیکران نهج البلاغه آشنا کرد و شناوری در اعماق این اقیانوس بی ساحل را به من آموخت.

مدرس از نظر علمی و حوزه‌ای این است که حاج میرزا علی آقا شیرازی معرفی می‌کند: عاشق نهج البلاغه و عارف نکات و زیباییهای آن، بنیانگذار نهج البلاغه‌شناسی در حوزه‌های علمیه متأخر شیعه.

مدرس در تفسیر قرآن نیز همانگونه بوده است که در تفسیر نهج البلاغه. او يك طرح تفسیرنویسی مختصر و جامعی دارد که آن را در زمان تولیت خود بر مدرسه سپهسالار به عنوان برنامه درس تفسیر قرآن مدرسه نوشته است.

آن طرح تفسیری هنوز هم به خط مرحوم مدرس موجود است. اگر آن طرح از قوه به عمل می‌آمد شاید جامعتر از المیزان می‌گردید، چون همه ابعاد مربوط به آیات در آن پیش بینی شده است. تفسیر ناقص و ناتمام مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی^(۵) از نظر متد و شیوه تقسیم بندی مباحث، همانندی زیادی با طرح مرحوم مدرس دارد. می‌گویند زمانی که مدرس می‌خواست درس تفسیر قرآن را در مدرسه سپهسالار جزء دروس رسمی قرار دهد، به دنبال تفسیر جامعی بود که آن را متن درسی قرار دهد، برخیها تفسیر «طنطاوی» را پیشنهاد کردند. مدرس بعد از آنکه يك مجلد آن را مدتی مورد بررسی و مطالعه قرار داد، به آن شخص گفت: این شخص (طنطاوی) روح قرآن را درنیافته است و تفسیر او به درد نمی‌خورد. و سپس خود آن طرح معروف را نوشت تا مبنای تدریس و تألیف جدیدی در تفسیر قرآن قرار بگیرد. طرح مدرس يك محور بحث فلسفی دارد، يك محور بحث کلامی دارد، يك محور بحث ادبی در شقوق مختلف دارد، يك محور هم اجتماعات و سیاسیات از امور مدنی دارد. خلاصه تمام وجوه احتمالی موجود در يك آیه را در نظر گرفته است.

اینهاست ابعاد ناشناخته شخصیت ممتاز مرحوم سیدحسن مدرس .
ایراد عمده‌ای که مدرس بر تفسیر طنطاوی داشت عبارت بود از عدم اصالت
فکری مؤلف و وابستگی آن به جریانهای فکری منحرف آن که علم‌زدگی نامیده
می‌شد . طنطاوی برای هر یک از آیات قرآن یک توجیه مادی و به اصطلاح علمی
می‌تراشد و به این نکته توجه ندارد کتابی که منشاء آن «وحی» و جهان غیب است
لزومی ندارد همه آیات آن با قوانین و معلومات شناخته شده مادی بشر تطبیق کند .

مدرس گفت ما که نمی‌خواهیم تحت نام تفسیر قرآن یک مشت مطالب علمی
و یا فرضیات علمی را در کتابی گرد آورده و به خورد مردم بدهیم . علوم طبیعی را در
جای دیگر باید آموخت ، در مقام تفسیر قرآن ما به دنبال هدایت‌های معنوی و اصول
و قوانین زندگی اجتماعی هستیم . لذا این تفسیر طنطاوی به درد ما نمی‌خورد .

مدرس در فلسفه و حکمت نیز از ناموران عصر خود و از شاگردان برجسته
حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقائی بوده است همچنین او از شاگردان بسیار
خصوصی فیلسوف وارسته معروف آخوند ملامحمد کاشی مقیم اصفهان بوده است .
مدرس درباره آموزشهای خود از این فیلسوف بزرگ در زمینه حکمت و عرفان و
منطق ، دست نوشته بسیار ارزشمندی دارد که در مقدمه کتاب خطی او به نام شرح
رسائل موجود است . صفا و صمیمیت و خلوصی که میان این استاد و شاگرد بوده در
میان کمتر کسی می‌توان نمونه‌اش را یافت . مدرس می‌نویسد . ملامحمد کاشی در
زندگی مادی بسیار فقیر و تنگدست بود . من هم فقیر بودم . ما گاهی کار می‌کردیم
(مثلاً عملگی) و به یکدیگر کمک و مساعدت می‌کردیم و به همدیگر تسلیت و
تسکین خاطر می‌دادیم ، تا در مقابل مشکلات زندگی از پا در نیاییم .

آیا یک عارف بزرگ و فیلسوف عالی‌قدری مانند آخوند ملامحمد کاشی در
وجود مدرس جوان و طلبه تازه‌کار چه خلوص و نبوغی دیده است و چه گوهری را
نهفته یافته است که او را به مصاحبت و محاضرت خود برمی‌گزیند و نه لویه‌داران
پرمدهای مغرور را؟ مدرس گوهری بود که گوهرشناسان خیره او را خوب
می‌شناخته‌اند .

خود مدرس استاد فلسفه و حکمت متعالیه نیز بوده است ، او همچنان که
تدریس فقه و اصول فقه ، و نهج البلاغه داشته ، تدریس فلسفه هم داشته است .
حتی زمانی که در تهران به عنوان فقیه طراز اول ناظر بر قوانین مجلس شورای ملی
بود ، در منزل خودش اسفار ملاصدرا را نیز تدریس می‌فرموده است .

مدرس عبد صالح خدا بود و با تمام شهرتی که اکنون دارد ، باز «ناشناخته‌ای

است مشهور». همان طور که در این سمینار نیز آقایان از جمله آقای حسین مکی پیشنهاد کردند، باید کمیسیونهای متعددی تشکیل شود تا در ابعاد مختلف مدرس شناسی کنند. البته برادران محقق فعال در بنیاد تاریخ در حد امکانات ناچیزشان در این زمینه مشغول انجام يك کار گروهی درباره مدرس هستند و هرکدام از آنان در یکی از ابعاد زندگی مدرس کار می کنند.^۵

همان طور که استاد محترم جناب آقای هاشمی رفسنجانی نیز در خطبه نماز جمعه اعلام کردند، قرار است ستادی راجع به بزرگداشت مدرس و تدوین و نشر آثار و تألیفات آن مرحوم تحت نظر مجلس، به لحاظ اینکه آن مرحوم فرزند مجلس بوده، به وجود بیاید و موجب معرفی مدرس به جامعه و بهره‌وری جامعه از برکت شخصیت و آثار او گردد.^۶

اینها همه نشانه آن است که ملت ما دوباره دارد با فرزندان قهرمان و صدیق خود آشنا می شود و آنان را باز می یابد، که مدرس قهرمان در رأس آنان است. من تصمیم داشتم فهرستی از آثار و تألیفات مدرس در زمینه‌های مختلف را در اینجا ارائه بدهم، و در اطراف هر يك از آنها نیز توضیحات لازم را بدهم. همچنین برخی از اساتید نامدار و شاگردان آن مرحوم را معرفی کنم، تا شناختمان نسبت به مدرس بیش از این افزون شود، لکن متأسفانه به علت پایان پذیرفتن وقت من و عدم امکان تمدید آن از این قسمت صرف نظر کرده، و با افزودن این نکته بحث خود را به پایان می برم که لقب «مدرس» نیز به خاطر تبحری که آن مرحوم در تعلیم و تدریس علوم اسلامی داشته، به او اعطا شده است و گرنه نام او سیدحسن، شهرتش طباطبائی و لقبش قمشه‌ای اصفهانی است و گاهی هم «اسفه‌ای» نامیده می شده است. این لقب مدرس خود دلیل کافی بر فضل و دانش اوست.^۷ والسلام.

توضیحات

- (۱) سوره الواقعة / ۱۰، یعنی پیشگامان و پیش‌کسوتان از مقربین هستند.
- (۲) هرچند که گفته شده که کلمه «یحیی» تعریب شده واژه عبری «یوحنا» است، تازه اگر این هم درست باشد تبدیل کلمه «یوحنا» به «یحیی» به صورت فعل مضارع عربی، دارای ظرافت ادبی بسیار جالبی است، و در بطن خود نکته‌ها دارد.
- (۳) منظور حضرت آیت الله حاج آقا رضا بهاء‌الدینی است که مصاحبه او در مجله حوزه شماره ۶ مندرج است.
- (۴) تاکنون بخش فقهی ضمیمه آن به نام «الرسائل الفقهیه» همراه با مقدمه مفصلی در شرح حال

- و شخصیت مدرس، توسط این نگارنده، تحقیق و تصحیح شده و به چاپ رسیده است. بخش اصول آن نیز در دست تحقیق است.
- (۵) نتیجه این کار عجله‌ای ولکن به موقع بنیاد تاریخ به صورت کتاب دو جلدی مدرس از چاپ خارج شده است که اکنون نایاب است.
- (۶) این پیشنهاد آقای هاشمی نیز تحت عنوان «سمینار بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس» در تهران و در محل مجلس شورای ملی قدیم (بهارستان) در سطح وسیع جهانی برگزار شد و کتاب الرسائل الفقهیه شهید مدرس با مقدمه و تصحیح اینجانب نیز توسط این سمینار به چاپ رسید که متأسفانه به دلیل عدم ارائه آن بعد از حروف‌چینی به اینجانب برای غلط‌گیری بسیار پرغلط است. با تأسف باید گفت که مسئولان آن سمینار تاکنون حتی نتوانسته‌اند خطابه‌ها و مقاله‌های آن سمینار را نیز به چاپ برسانند.
- (۷) برای آشنایی بیشتر با شخصیت علمی و فقهی مدرس به کتاب مدرس از انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ج ۲ مقاله‌ای به قلم این نگارنده مراجعه فرمایید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی